

مصادیق افساد فی الارض در فقه امامیه حنفیه و حقوق کیفری ایران و افغانستان

نقیب الله وقاد^۱

چکیده:

افساد فی الارض، مفهوم فقهی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد قانون جزای ایران شد و قانون گذار افغانستان از آن تحت عنوان راهزنی بحث کرده است. فقها و به تبع آن حقوق دانان هیچ تعریفی از این جرم ارائه نکرده اند. اما فقها مصادیق چندی آن بر شمرده اند مانند: آدم ربایی - آتش افروزی در خانه ی دیگری - عادت کردن به قتل اهل زمه - زورگیری - نا امن کردن راه ها... ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصادیق افساد فی الارض را عبارت از جرایم علیه امنیت جسمانی - جرایم علیه امنیت داخلی - نشر اکاذیب - اخلال در نظام اقتصادی کشور - احراق و تخریب - پخش مواد سمی - دایر کردن مراکز فحشا و... بر شمرده است. و کذا جزای افغانستان در ماده ۶۰۰ تخویف عابرین - گرفتن مال غیر با تهدید - قتل انسان قتل و گرفتن مال غیر دانسته است. در میان فقها و حقوق دانان در مورد ماهیت افساد فی الارض اختلاف نظر وجود دارد، برخی بر این نظر اند محاربه و افساد فی الارض یک عنوان واحد می باشند و ماهیت یکسان دارند. اما برخی دیگر بر این باورند که افساد فی الارض و محاربه دو عنوان مستقل و دارای ماهیت مجزا از هم هستند، با توجه بر همین امر قانون گذار افغانستان و ایران تا این دم سیاست های متفاوتی در این خصوص داشته اند.

واژگان کلیدی: مصادیق، افساد فی الارض، بغی، محاربه، مبانی.

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه واحد گرگان.

۱- بیان مسئله

افساد فی الارض به عنوان یکی از حدود الهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قوانین جزایی پیش بینی شده است. وکد جزای افغانستان تحت عنوان راهزنی از آن بحث نموده است. از جانب دیگر به علت اختلاف نظرهایی که درخصوص ثنویت یا یگانگی افساد فی الارض و محاربه در بین فقهای اسلامی وجود دارد. در نظام حقوق کیفری ایران تا قبل از تصویب ق.م.ا سال ۹۲ این دو تحت عنوان واحد در قانون پذیرفته شده بودند، با جرم انگاری افساد فی الارض جدای از محاربه در ق.م.ا سال ۹۲ اهمیت بررسی این تحول روشن می شود. بنابراین بررسی سیر تحول افساد فی الارض و مطالعه و بررسی تحول این عنوان و مصادیق آن از منظر قانون مجازات اسلامی ایران، کد جزای افغانستان فقه حنفیه و امامیه می تواند راهگشای شناخت این جرم و دایره شمول آن باشد.

در کتب فقهی امامیه و حنفیه تعریف ویژه و روشنی مطابق آنچه در مورد محاربه بیان شده یافت نمی شود، اما عده ای برای باوراندن که با وجود عدم اختصاص بابی تحت عنوان " افساد فی الارض " توسط فقها مصادیق زیادی برای آن شمرده اند؛ حتی می توان چنین استنباط نمود که چون لفظ افساد در نظر فقها لفظی عام است، لذا به جای تعریف آن که ممکن است شبهات متعددی را به وجود آورد صرفاً به ذکر مصادیق بسنده کرده اند.

از نگاه فقها معاصر افساد فی الارض یعنی بیرون بردن نظام الهی از اعتدال و اصلاح، بنابراین افساد در روی زمین شامل تقنین قوانین فاسد و فرمان کشف حجاب اشاعه ی امور سکسی و بی عفتی و منکرات و ترویج باطل و انتشار مواد مخدر و تأسیس قمار خانه و عشرتکده ها و سوزاندن خرمن ها و نظایر این ها می باشد.

از جمله مصادیق افساد فی الارض در آرای فقهای امامیه و حنفیه می توان به مورد زیر اشاره کرد

۱. آدم ربایی و آدم فروشی؛

۲. آتش افروزی در خانه دیگری؛

۳. عادت کردن به قتل اهل ذمه و بردگان؛

۴. نباشی (کفن دزدی

۵. محتال و مبنج

۶. زورگیری

۷. قتل

۸. نا امن کردن راهها و...

مصادیق افساد فی الارض در حقوق کیفری ایران و افغانستان حسب زیر اند.

۱. جرایم علیه تمامیت جسمانی .

۲. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

۳. احراق و تخریب

۴. اشاعه فساد و فحشا

۵. پخش مواد سمی، میکروبی و خطرناک

۶. تخویف عابرین.

۷. گرفتن مال غیر به تهدید

۸. قتل انسان

۹. قتل انسان و گرفتن مال غیر.

به گونه ای که ملاحظه می شود، قانون گذار ایران و افغانستان سعی بر آن داشته اند که با ذکر برخی مصادیق جدید بر گستره این جرم بیفزاید، اقدامی که ممکن است با برخی از اصول پایه ای حقوق جزا نظیر صراحت گویی، محدود بودن و مضیق بودن در تعارض باشد. زیرا و مسئولیت قانون گذار است که با تعریف دقیق و تعیین

گستره یک جرم دامنه شمول آن جرم را روشن و شفاف نماید تا نظام قضایی دچار تناقض آران شود و اداره وحدت رویه در موضوع مطروحه باشد.

۲- مفهوم شناسی

۱-۲ مفهوم افساد فی الارض

بادر نظر داشت اینکه هر واژه ای دارای معنایی خاص خود است و معنای اصطلاحی واگیر از همان معنای لغوی می باشد، لازم می بینم ابتدا معنای لغوی افساد و قید آن « فی الارض » مورد بررسی قرار دهم و سپس تعاریف اصطلاحی فقها و حقوقدانان مورد مطالعه قرا خواهد گرفت.

۱-۲-۱ مفهوم لغوی « افساد »

درفر هنگ معین لفظ « فسد » به معنای تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و نیز به معنای تباهی، خرابی، فتنه، شرارت و بدکاری آمده است (معین، ۱۳۶۴، ج ۲، ذیل کلمه فسد)

در فرهنگ عمید نیز « فسد » به معنای نابود شدن، از بین بردن، متلاشی شدن، تباهی، خرابی، فتنه و آشوب آمده است (عمید، ب-ت، ج ۱، ذیل کلمه فسد). در جای دیگری آمده است افساد از ریشه « فسد، یفسد، افساد، فساداً » برباب افعال ضد صلاح و به معنای « خارج شدن از حد اعتدال و برهم زدن نظم هر چیزی » تفسیر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۷۲).

در تبیین اللغات آمده است: ریشه « فسد، یفسد، افساد، فساداً » به معنای تباه شدن و از حد اعتدال خارج شدن که هم در نفس و هم در بدن و هم در چیزهایی که از استقامت خارج شده اند استعمال شده و ضد صلاح می باشد... (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۵) که البته مصدر آن یعنی « فساد » را برای معنای دیگری از قبیل بدعت گذاشتن و لهو لعب و اخذ مال از روی فساد و عدوان حمل کرده اند و در تعریف فلسفی از ان عنوان شده است که « به معنای از بین رفتن شکل ماده است بعد از آن که خلق شده است (عمید، همان، ذیل کلمه فسد)

باتوجه برآنچه بیان شد، چنین نتیجه گرفته می شود که واژه فساد و مشتقات آن چه از نظر فارسی و عربی و چه از منظر فقهی و فلسفی، معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هرشی می باشد و فاسد اطلاق به کسی می شود که سبب برهم خوردن نظم و اعتدال اشیا شود. و اینکه مفهوم فساد و صلاح، عام است و هرکس عمل صالح انجام دهد، صالح و اگر نفعی از ناحیه او به دیگران برسد، مصلح و هرکسی فساد را مرتکب و ضرری از جانب او به دیگران برسد به ترتیب فاسد و مفسد است.

۲-۱-۲ مفهوم لغوی «فی الارض»

بادرنزر داشت مفهوم لغوی فساد، هر جرم و معصیتی که از انسان سر می زند، فساد در یکی از جنبه های زندگی او محسوب می شود؛ اما در این جا عنوان فساد به « فی الارض» اضافه شده است یعنی معنای آن مقید می شود به فسادی که در زمین واقع می گردد. در خصوص واژه «ارض» در «مفردات راغب اصفهانی» آمده است: «پایین وزیر هر چیزی را به ارض تعبیر کرده اند. همان گونه که بالا و فوق هر چیزی را هم سما نامیده اند» واژه «ارض» عبارت است از هر پدیده ای که در زمین بعد از تباهی و فرسایش دوباره حیات می یابد و بعد از وجود تکوینی و خلقت مجدد به سوی حیات و رشد عودت می یابد..» (همان، ص ۷۳).

در خصوص قید فساد در زمین سه احتمال بر شمرده اند

احتمال اول- این قید برای بیان ظرف فساد است، یعنی فساد در زمین واقع می شود، بنابراین این عنوان همه مفاسدی را که در زمین به وقوع می پیوندد را در برمی گیرد.

احتمال دوم- تقیید فساد بر قید « فی الارض» بر این معنا دلالت دارد که « فساد در زمین حلول می کند و زمین فاسد می شود».

بادر نظر داشت این اصل افساد در زمین به مفهوم تباه کردن زمین است اما نه بدان معنا که ذات زمین تباه شود بلکه بدان معنا که حالت صلاح و سامانی زمین تباه می گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۶-۲۳۷).

احتمال سوم- فساد به این وجه که زمین به عنوان محل سکنی انسان و استقرار او مناسب زندگی نباشد.

اما بحث اصلی این که کدام یک از احتمالات فوق درست است؟ در خصوص احتمال اول باید گفت: از آن جایی که میزان کیفر دادن کسی که به خاطر ارتکاب جرمی منوط به تحقق آن بر روی زمین نیست و ظرف وقوع جرم در مجازات و کیفری تأثیری ندارد و در واقع نوعی زاید بودن عبارت « فی الارض » را می‌رساند، قول راجحی نیست.

اما در مورد احتمال دوم به باور برخی صاحب نظران، بادر نظر گرفتن این که بریک جرم جزئی و غیر شایعی هم می‌توان عنوان « افساد فی الارض » صدق کند مانند اسلحه کشیدن یک نفر بر دو یا چند نفر دیگر، که این افساد در زمین با وجود این که جرمی شخصی است و توسط یک نفر انجام گرفته است مشمول اطلاق آیه و فساد در زمین محسوب می‌شود اما نمی‌تواند مصداق شیوع در فساد باشد.

در خصوص این باور باید ابراز داشت که، اگر مقصود از شیوع علنی و آشکارا بودن جرم فساد باشد نوعی اختلال در امنیت محسوب گردد این برداشت می‌تواند صحیح باشد (همان، ص ۲۳۷).

در مورد احتمال سوم باید گفت، باتوجه براینکه زمین آن جهت که مکانی زندگی و محل استقرار انسان است مدنظر قرار گرفته شده و زمین هم از آن لحاظ برای انسان مطلوب است که برای زندگی و استقرار او صلاحیت داشته باشد. بادر نظر داشت این ملحوظ صلاح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب و فساد آن نیز این که صلاحیت و مناسبت او برای زندگی از بین برود از همه مهم تر این که تعبیر آمده: « فساد در زمین » نه « فساد زمین » که خود دلالت بر این نکته داد که عمل مفسدان یا محاربان و... همین حالت تباهی در زمین و برپایی فساد در آن می‌باشد و ذات زمین را فاسد می‌کند بنابراین تفسیر فساد به زمین مبین این مهم می‌شود که « فساد » در زمین حلول می‌کند و صلاحیت آن برای استقرار انسان از بین می‌رود..

بادر نظر داشت آیات قرآن کریم که در برخی از موارد کلمه ارض به تمام کره ی زمین اطلاق می‌شود. در برخی موارد دیگر هر شهر و محل را زمین نامیده است و با توجه به قرینه ی « ینفقون فی الارض » در ادامه ی آیه « انما جزاء الذین... » که به باور برخی از مفسران و عالمان منظور از عبارت « ... یسعون فی الارض فساداً » فساد در زمین های اسلامی است (محقق، ۱۳۶۴، ص ۳۷۵).

به نظرمی رسد احتمال سوم با این قید که فساد در سرزمین های اسلامی حلول می کند و صلاحیت آن برای استقرار انسان وامنیت از بین می رود، مقرون به صواب باشد.

۲-۲. تبیین اصطلاحی « افساد فی الارض »

۲-۲-۱. مفهوم افساد فی الارض از دیدگاه فقها

با جستاری که در کتب فقهی امامیه و حنفیه صورت گرفته، چنین به نظرمی رسد که فقها هیچ بابی را در حدود، تحت عنوان افساد فی الارض بیان ننموده اند، بنابراین کمتر تعریفی از فقها در مورد افساد فی الارض مشاهده می شود.

به همین جهت برخی قول براین نموده اند که چون فقها به عنوان « افساد فی الارض » نپرداخته اند، پس چنین عنوانی در فقه وجود ندارد. در پاسخ به آنها باید گفت: « تلازمی بین ثبوت احکام و عنوان شدن آن ها در کلمات فقها نیست؛ زیرا کلمات فقها معمولاً در محور احکامی است که یا در سنت مطرح شده و اگر از کتاب هم گرفته شده باشد خصوصیات آن با سنت بیان شده است، در صورتی که حکمی به گونه ی صریح از کتاب به دست آید و ابهامی نداشته باشد، ضرورتی برای عنوان کردن آن به طور مستقل نیست. مانند فتنه انگیزی ایجاد فساد و اسراف و یا اخلال زندگی مردم و ظم و ستم در حق دیگران، در عین حال که حرمت آن ها بدیهی است، لیکن هیچ کدام از فقها متعرض آن نشده اند صرف برخی از ویژگی های آن از قبیل « اعانت ظالم » را مورد بررسی قرار داده اند (ابطعی، ۱۳۶۴، صص ۳۳-۳۴).

به هر صورت در کتب فقهی امامیه و حنفیه بابی تحت عنوان افساد فی الارض اختصاص داده نشد است، تعریف ویژه و روشنی، مطابق آن چه که در مورد محاربه بیان شده است یافت نمی شود اما از بررسی کتب معتبر فقهی چنین نتیجه گرفته می شود که با وجود عدم اختصاص بابی زیر عنوان « افساد فی الارض » توسط فقها، مصادیق زیادی برای آن شمرده اند، می توان چنین برداشت نمود که چون لفظ افساد در نظر فقها عام است، لذا به جای تعریف آن که ممکن است شبهات متعدد را به وجود آورد تنها به ذکر مصادیق بسنده کرده اند.

اما در خصوص تبیین مفهوم آن فقها ابراز نظر های متعددی نموده اند از جمله

صاحب کتاب « حق الناس » در قالب طرح سوال از آیت الله حسینعلی، منتظری به نقل از ایشان می نویسد: « کلمه فساد در برار صلاح و سلامت است و ظاهراً مقصود از « افساد فی الارض » انجام هر عملی است که مسیری عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را به هم زند و موجب تباهی د نظام گردد » (کد پور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷).

ایشان بعد از بیان مطلب فوق می فرمایند « هر چند ایجاد هر فساد گناه و جرم است و طبعاً استحقاق حد یا تعزیر یا توبیخی را شرعاً در پی دارد و کلمه « یسعون » و قید « فی الارض » حکایت از فساد خاصی می کند که ضرر آن تنها متوجه شخص گناهکار نیست، بلکه سلامت عادی یک مجتمع انسانی را برهم می زند و ماده سعی دلالت دارد بر اصرار و تداوم و هیچ گاه حاکی از نجام یک گناه معمولی با چنین تعبیر معمولی نیست، بلکه غلط است (همان).

در کتب فقهی اهل سنت نیز چنین آمده است که افساد فی الارض شامل تمام اقسام شرمی شود که از جمله آن زورگویی است. ابن حجر، از علمای قرن دهم هجری، مفهوم افساد را کمی توسعه داده و می گوید افساد فی الارض شامل قتل، زورگیری و ناامن کردن راهها است .

۲-۲-۲. مفهوم افساد فی الارض در نظر حقوق دانان

« فساد فی الارض » از عنوانی است که بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، وارد قوانین جزایی شده و با توجه بر اینکه یک عنوان کاملاً فقهی است، باعث شده حقوق دانان کمتر به تعریف آن اقدام نموده اند. قابل یاد اوری است که تعاریفی که توسط علمای علم حقوق ارایه شده است، بر اساس عدم تعریف دقیق این عنوان در کتب فقهی و قانونی عاری از اشکال نبوده و در این مورد بیشتر نویسندگان، به صورت گذرا و تنها با اشاره ای در چند سطر از کنار این عنوان رد شده اند.

در کتاب « بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض » در مورد تعریف افساد فی الارض چنین آمده است:

« به طور کلی کلمه فساد و مشتقات آن در ۵۰ مورد از قرآن به کار رفته است و هریک دارای مصداقی خاص هستند، اما جامع بین همه آن ها همان خروج از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم طبیعی یا تشریعی هر چیزی است. بنابراین مفسد کسی است که شیء را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد و در رأس مفسدی قرار دارد که به منظور سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت برای مردم دست به اسلحه می برد و مقاتله و جنگ و قتال نظام

صالح را که مقتضای ربوبیت خداوند است به مخاطره می اندازد. اما فساد منحصر به محاربه نیست و خروج از اعتدال به هر کیفیتی و هر میزانی و باهر شیوه و وسیله ای که صورت بگیرد فساد تحقق می یابد. بنابر این جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات و ارتشاء و کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، تحریک و تشویق مردم به بی عفتی و هرزگی و امثالهم که همگی منجر به خروج از حالت اعتدال و میانه روی – که حرت به سوی خدا است – می شوند، از مصادیق افساد فی الارض هستند (حبیب زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۱).

تعریف مذکور عام به گونه ای که هر عملی را شامل می شود، این تعریف برگرفته از آیت الله گیلانی ارائه کرده مبنا می گیرد. واز مزیت های آن این است که ظاهراً بین تعریف لغوی و اصطلاحی جمع نموده است.

دو نفر از اساتید حقوق جزا، به نقل از کتاب «نظری به قوانین جزای اسلامی»، در کتب خود آورده اند، چنین آمده است: «نباید مفهوم محاربه و مفسد فی الارض را به یک معنا به کاربرد، زیرا مراد از مفسد فی الارض کسی است که در جهت فاسد کردن دیگران تلاش و کوشش داشته و قصد ستیزه جوییف گردنگشی، پیکار و محاربه با خدا و رسول خدا را دارد» (ولیدی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷).

در خصوص تعریف فوق دو اشکال مطرح بحث است؛ یکی این که آنچه از ظاهر تعریف قابل برداشت است، صرف اشاره به تفاوت میان محاربه و افساد فی الارض است و دوم اینکه با بیان عبارت «قصد پیکار و محاربه با خدا و رسول خدا را دارد» این اشکال پیش می آید که این جرم محدود به زمان رسول خدا بوده است.

میان حقوق دانان برخی معتقدند که عبارت «افساد فی الارض» دلالت بر عنوان مجرمانه ی مشخصی ندارد و در تعریف و تبیین این مفهوم می نویسند: «... در اصطلاح فقه جزایی مترادف با محاربه می باشد و عنوان مجرمانه مشخص و مبین ندارد، به سخن دیگر، به هم ریختن اعتدل و نظم برای مردم با استفاده از سلاح و مقاتله و جنگ، افساد فی الارض است و تنها نوع منصوص و صریح مجرمانه آن محاربه می باشد» (ایمان، ۱۳۸۹، ص ۸۱).

آنچه در تعریف فوق توجه را به خود مبذول می دارد یک نکته است؛ و آن اینکه مستفاد از کلام فقها، این حقوق دانان افساد را به شکل خاصی از جرایم علیه امنیت قلمداد نموده اند و آنرا هم سنگ محاربه میدانند و افساد فی الارض را یک مفهوم عام شمرده که مصداق اصلی و بارز آن محاربه می باشد.

حقوق دانان افغانستان نیز با توجه بر اینکه افساد فی الارض در فقه حنفیه تعریف نشده و صرف مصداقهای آن بیان شده اند تعریف از آن ننموده اند و دکتر داد محمد نذیر در تقسیم جرایم به ضد اجتماع و ضد افراد، جرم ضد اجتماع را آن دسته ای میداند که، مجازات آن به هدف تأمین منافع عامه وضع شده باشد (نذیر، ۱۳۹۶، ص ۸۴).

با توجه بر تعریف که ایشان نموده اند چنین به نظر می رسد که افساد فی الارض از جمله جرایم ضد اجتماع است زیرا؛ سبب به هم ریختن اعتدال و نظم عادی جامعه و ایجاد فساد در زمین می شود و این عمل را مفسد با استفاده از سلاح و مقاتله و جنگ انجام می دهد. و از جانب دیگر هدف از مجازات افساد فی الارض بیشتر تأمین منافع عامه است.

کد جزای افغانستان نیز تحت عنوان افساد فی الارض ماده خاصی ندارد اما بخش اعظم از مصادق افساد فی الارض را تحت عنوان راهزنی بحث نموده است.

در ماده ۶۰۰ بیان میدارد «شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر محل محجور دیگر با سلاح یا وسیله ای که مشابه به سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یک یا چند عمل ذیل شود، راخن شناخته می شود و مطابق به احکام این فصل مجازات می شود: ۱ تخویف عابرین، ۲ گرفتن مال غیر، ۳- قتل انسان، ۴- قتل و گرفتن مال غیر.»

به هر صورت با توجه به همه تعاریف فوق، چنین به نظر می رسد که حقوق دانان نیز از تعریف جامعه و قابل قبولی افساد فی الارض عاجز مانده اند، و آنچه را که در خصوص مفهوم آن بیان نموده تقریباً معنایی مشابه فقها است.

با توجه به آنچه فقها و حقوق دانان بیان نمودند و با در نظر داشت قانون جدید مجازات اسلامی سال ۹۳ و ماده ۶۰۰ کد جزای افغانستان تعریف زیر جامعه مانع، منسجم و قابل قبولتر به نظر می رسد. «هر عمل مجرمانه ای که در حد وسیع ارتکاب یابد و با توجه به قوانین جزایی و عرف زمان و مکان جزء جرایم سنگین و بزرگ به شمار رود و در نتیجه باعث ایجاد اختلال شدید و گسترده در اوضاع سیاسی، اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و نظامی گردد مصداق افساد فی الارض شناخته می شود.»

۳- مفاهیم مرتبط با «افساد فی الارض»، (محاربه و بغی)

۳-۱. محاربه

محاربه عنوانی است که در آیه ۳۳ سوره مائده - در کنار عنوان «افساد فی الارض» توسط شارع مقدس بیان گردیده است. در واقع محاربه از جمله جرایمی است که سبب سلب امنیت و آسایش عمومی شده و مجازات آن در زمره حدود آمده است و حد آن مورد اتفاق همه فقها می باشد. اما با وجود این اتفاق همه فقها می باشد. اما

باوجود این اتفاق نظر، در جزئیات و ماهیت مسئله دیدگاه های مختلفی وجود دارد که اساس این مسئله را تحت الشعاع قرار داده است از این رو این عنوان نیاز به تبیین و تشریح دارد.

۳-۱-۱. مفهوم لغوی «محاربه»

واژه ی محاربه باب مفاعله از ثلاثی مجرد «حرب» گرفته شده که متضاد آن کلمه «سلم» به معنای «صلح» است (آذرتاش، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵). در همین مورد آمده است: «اگر گفته شود فلانی آدمی سلمی است یعنی دیگران از ایذاء و تجاوز آن در امانند و خوف و ترس از او برجان یا مال و عرض وجود ندارد. حرب بافتح راء، به معنای سلب و غارت اموال دیگری و با سکون راء به معنای نزاع و جنگیدن و نقیض سلم می باشد...» (گیلانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰) به همین خاطر به کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترساندن آن ها سلاح می کشد و آن را به کار می گیرد و قصد جان و مال دیگران را دارد محارب اطلاق می شود به همین خاطر است که محمد گیلانی می نویسد «... فلانی محارب است یعنی موجب ترس مردم برمال و جان و عرض و حیثیت است و به عبارت دیگر با ایجاد خوف، آرامش و امنیت را از مردم سلب می کند، پس معنای محارب مترادف با معنای «مقاتل» نیست. (همان، ۲۸۱).

در مجموع آیات قرآن ی که این عبارت در آن ها آمده به معنای جنگ نزاع و ستیزه حمل شده است.

۳-۱-۲. مفهوم اصطلاحی «محاربه» از منظر فقها.

محاربه در بیشتر کتاب های فقهی مذاهب گوناگون از شیعه و سنی و با در نظر داشت آیه ۳۳ سوره مائده، به عنوان یکی از مهم ترین جرایم علیه امنیت و نظام حکومت اسلامی - که با واکنش شدیدی در شریعت اسلام همراه است و با این که در خصوص مفاد و ادله های شرعی تبیین کننده و مصادیق آن اختلاف نظرهایی است و با این که در خصوص مفاد و ادله های شرعی تبیین کننده و مصادیق آن اختلاف نظرهایی میان فقها و حقوقدانان وجود دارد به صورت عمیق و گسترده مورد بررسی قرار گرفته است و به عنوان گفتمان ثابتی در ابواب فقه تبدیل شده است که هرکدام از صاحب نظران در این باب زبان مخصوصی به خود داشته که در ظرف زمان و با توجه به مبانی مورد قبول خود شان آن را استمرار داده اند (محمدجعفری، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

فقه های حنفیه در مورد تعریف محاربه آورده لند: «محاربه یا قطاح الطريق عبارت است از خروج و تهاجم بر مسافرین و عابران برای اخذ مال آن ها بر سبیل مغالبه و به گونه ای که راه بند آورده شود و امکان عبور و مرور

برای رهگذران ممتنع گردد، سوای از این که بستن راه به صورت جمعی انجام گیرد و یا فردی و هم چنین برای راهزنان قدرت و توانایی راه وجود داشته باشد» (زیدان، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۵۴).

فقه‌های امامیه از محاربه تعریف‌های متعددی نموده اند با بیان چند تن از آنها بسند می‌کنیم.

مرحوم صاحب جواهر در باب تعریف محاربه چنین بیان نموده اند: «محارب کسی است که سلاح خود را برفنه یا حمل کند برای ترسانیدن مردم اگر چه یک نفر باشد، برای ترساندن یک نفر» (نجفی، ب-ت، ص ۵۶۴).

در این مورد امام خمینی (رح) در تحریر الوسیله اشاره می‌کند: «محارب کسی است که سلاح خود را برهنه و آماد سازد که مردم را بترساند و در زمین اراده فساد داشته باشد و فرقی نمی‌کند که در خشکی باشد یا در دریا، در شهر یا غیر شهر، در شب یا روز زن و مرد آن یکسانند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۹).

شیخ طوسی نیز در قطاع الطريق در کتاب «المبسوط» می‌نویسد: «مطابق روایات ما مراد آیه هر کسی که سلاح کشیده و مردم را می‌ترساند چه در دریا و چه در خشکی و چه در بیابان و روایت شده است دزد هم محارب است و در بعضی آمده که مراد آیه قطاع الطريق است چنان چه فقه‌های عامه نیز همین گونه گفته اند» (طوسی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۴۷).

به هر صورت با در نظر داشت تعاریف مختلف که فقها در بیانات خود به آن اشاره نموده اند، باید گفت با جود این که جرم تحت سه عنوان حرابه، قطاع الطريق و سرقت کبیر خوانده می‌شود، بیشتر فقهای اهل سنت محاربه را اقطاع الطريق که مستلزم اخذ مال غیر است و امنیت جاده‌ها را از بین می‌برد لحاظ کرده اند و دامنه‌ی شمول آن را به عنوانی اقدام علیه امنیت عمومی شهروندان و سلب آسایش عمومی آن‌ها و ربودن مال مردم و قتل و غارت تسری داده اند؛ که مستلزم نوعی پیکار علنی است. اما در ابراز نظرهای فقه‌های امامیه در خصوص محاربه شروط و قیود وجود دارد و برخی از فقها حکم آن را به اقدام علیه حکومت می‌دانند و در کل محارب به کسی می‌گویند که جهت ترساندن مردم سلاح بکشد.

۱-۳-۳. مفهوم محاربه از نظر حقوقدانان

بادر نظر داشت سیر تکامل حقوق و قوانین دانشمندان حقوق ایران از محاربه تعریف‌های متعددی نموده اند، بادر نظر داشت موضوع فوق در پیش نویس لایحه جدید قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با در نظر گرفتن دیدگاه فقها دامنه شمول محاربه را به عنوان اقدام علیه امنیت و آسایش عمومی انجام می‌گیرد به سلاح کشیدن به قصد جان و مال و ناموس و نا امن کردن محیط تسری داده و در نهایت این ماده به تصویب رسید: «محاربه

عبارت از شیدنن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن ها است به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود» (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۲۷۹. از سوی دیگر در ادامه فصل هشتم آمده است: « راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه ها شوند محاربند».

جرم محاربه و راهزنی یکی از اقسام جرم علیه امنیت داخلی در حقوق کیفری افغانستان می باشد و کود جزای افغانستان شخصی را که مرتکب تخویف عابرین، گرفتن مال غیر با تهدید قتل انسان قتل انسان و گرفتن مال غیر شود راهزن محسوب نموده است و عمل او از مصادق محاربه می باشد. (کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶، ماده ۶۰۰).

۲-۳ بغی

۱-۲-۳ مفهوم لغوی «بغی»

لغت شناسان برای بغی معانی متعددی بیان نموده اند؛ از جمله ظلم تجاوز از حد و هم چنین به معنای طلب کردن چیزی که حق طلب کردن را نداشته باشد، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۳۶). این واژه در چند جای قرآن کریم هم به معنای ظلم، تعدیات بر مردم و استیلا بر غیر مشروع و بر تربینی به کار برده شده است. اما باید گفت آنچه مورد نظر در مباحث حقوقی است با در نظر داشت ماهیت این جرم، معنای از حد گذشتن و تجاوز از حق مدنظر است.

۲-۲-۳ مفهوم اصطلاحی بغی از دیدگاه فقها

اغلب فقها مقابله با حکومت و اقدام علیه آن را مبنای تحقق این جرم قرار داده اند، اما در تعیین فعل مادی این جرم بعضی شروط و قیدهایی را لحاظ کرده اند که موجب اختلاف در تعاریف و شرایط تحقق آن شده که در زیر به بررسی برخی از آنها می پردازیم.

فقهای حنفیه، بغی را این گونه تعریف نموده اند: " بغات گروهی هستند که دارای شرکت و منعت بوده و با امام مسلمین در بعضی احکام- دستورات و قوانین- با توجه به تأویل و دلیل خود مخالفت می کنند و احکام و قوانین خود را به اجرا در می آورند" (الفتوحی، ب-ت ص ۱۶۵).

در این تعریف همان طور که اشاره شد مسأله قیام علیه حاکم مبنای تحقق این عنوان مجرمانه می باشد، مضاف بر این که مقابله و ضدیت با حاکم، باید براساس یک شبهه و تأویل باشد که خود متکی بر این که مرتکبین این اعمال دارای قدرت و نیرو اعم از اسلحه و نیروی انسانی باشند.

فقه‌های امامیه تعریف‌های زیادی نموده‌اند از جمله صاحب کتاب «الفقه» می گوید: «بغات در اصطلاح شرعی، کسانی هستند که بر دولت اسلامی که به صورت صحیح به وجود آمده است قیام کنند و فرقی نمی کند که رهبر دولت پیامبر یا امام یا نایب خاص یا نایب عام یعنی فقیه جامع الشرایط باشد» (حسینی شیرازی، ج ۸، ص ۱۳۱).

از مجموع آنچه بیان شد چنین استنباط می شود، منظور از بغی در نظر فقها اهل سنت خروجی است که علیه امام منصوب، عادل باشد و یا نباشد صورت می گیرد؛ اما در دیدگاه فقها امامیه خروج بر امام عادل و حتی معصوم می نند در مجموع حاوی هر فعل و اقدامی است که با انگیزه سرنگونی حاکم و نظام سیاسی استقرار یافته و دارای دلیل و تاویل صحیحی نزد خود باشد.

۳-۲-۳. «بغی» از نگاه حقوق دانان

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل نهم در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ به این مفهوم اختصاص داده شده. در ماده ۲۸۷ آمده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضاء آن به مجازات اعدام محکوم می شوند». از سوی دیگر در ماده ۲۸۸ مقرر شده است: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورت که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند».

۴- مقایسه بغی و محاربه با مفسد فی الارض

۳-۱ وجوه تشابه

احتمال تشابه بغی و محاربه با افساد فی الارض زمانی تقویت می شود که این مفهوم «افساد فی الارض» همان طوری که بسیاری از مفسرین و فقها هم به آن اشاره داشته اند تأکید و توضیح محاربه می باشد، در این صورت محاربه هنگامی محقق می شود که همراهی افساد فی الارض باشد. بنابراین اگر مجرمان اقدام به اعمال خشونت

آمیز زنند و اسلحه به کار ببرند ولی قصد افساد نداشته باشند عملشان محاربه محسوب نخواهد شد. کیفیت رابطه ی افساد فی الارض با عناوین فوق، تحت یک عنوان عامی است که نه تنها دایره ی شمول آن محاربه و بغی را در بر می گیرد از این دو عنوان مجزا نیست بلکه قابل تسری به موارد دیگر هم هست.

- هم محاربه هم افساد فی الارض می توانند از طریق برهم زدن امنیت جامعه و نظام

اسلامی تحقق یابد

- افساد فی الارض نیز می تواند از طریق کشیدن اسلحه و ایجاد اخافه و ترس و برهم

زدن امنیت جامعه و مردم صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر می تواند نوعی وسیله برا تحقق افساد فی الارض باشد.

- محاربه و افساد فی الارض هم از طریق فرد و هم از طریق گره یا تشکیلات قابل

تحقق است؛ به عبارت دیگر هردو عنوان، هم به صورت فردی و هم به صورت گروهی قابل وقوع و تحقق است.

- در محاربه و افساد فی الارض فرق میان مسلمان و غیر مسلمان نیست.

- توبه محارب و افساد فی الارض قبل از دستگیری مسقط حد است (صفرپور، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

- در قانون جدید مجازات اسلامی طبق ماده ۲۸۶ و ۲۸۷ برای هردو عنوان افساد فی

الارض و بغی مجازات اعدام در نظر گرفته شده است.

- در هردو جرم بغی و افساد فی الارض هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت

و اصلاح وی برای قاضی محرز شود حد از او ساقط می شود.

۲-۳. وجوه افتراق

۱-۲-۳. تفاوت محاربه و افساد فی الارض

اگر چه در عتمل تفکیک بین محاربه و افساد فی الارض و تمیز این دو از یکدیگر مشکل است اما نسبت بین آنها، نسبت عموم و خصوص مطلق است یعنی هر محاربه ای افساد فی الارض نیز محسوب می گردد اما هر افسادی، محاربه محسوب نمی شود با این اوجه، تشخیص مصادیق و موارد این دو در عمل نسبتاً آسان خواهد بود (همان، ص ۲۸). بنابراین بر خلاف محاربه که موضوع آن محض به امنیت و آسایش عمومی است، افساد فی الارض نه تنها مختص به امنیت و آسایش عمومی نیست بلکه عنوان عامی است که هم

لطمه به جامعه و شهروندان را شامل می شود و هم اقدام علیه حکومت را در برمی گیرد. از جانب دیگر عنصر مادی جرم محاربه مستلزم به کار بردن اسلحه و برای ایجاد رعب و هراس و گرفتن اموال و غیره است بنابراین تحقق آن در قالب استفاده از سلاح است در حالی که افساد فی الارض می تواند از طریق گفتار نیز تحقق پیدا کند.

توبه در افساد قبل از اثبات جرم حد را ساقط می کند در حالی که در محاربه توبه قبل از دستگیری یا تسلط بر محارب مسقط حد است از طرف دیگر اگر افساد با اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می تواند عفو مجرم توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری در خواست نماید.

مجازات افساد فی الارض طبق قانون مجازات اسلامی جدید اعدام است ولی مجازات محاربه یکی از حدود اربعه می باشد.

۳-۲-۲ تفاوت بغی با افساد فی الارض

همان طور که در مورد محاربه هم مطرح گردید، افساد فی الارض عنوان عامی است که هم امنیت ملی و هم دولت را در برمی گیرد اما بغی عنوان خاصی برای اقدام علیه دولت قلمداد می گردد.

در افساد فی الارض همه حقوق الناس از باب افساد بر عهده مفسد است من جمله قصاص و با توبه قبل از دستگیری ساقط نمی شود و تنها حدود با توبه ساقط می شود اما باغی اگر در جنگ مرتکب قتل شده باشد بعد از توبه به خاطر آن قتل قصاص نمی شود. پس توبه مفسد فی الارض پس از دستگیری قابل قبول نیست، اما توبه باغی پس از دستگیری پذیرفته می شود.

برخی اشاره کرده اند که در افساد فی الارض میان مسلمان و غیر ان تفاوت وجود ندارد، ولی بغی مختص مسلمانان می دند و این می تواند با توجه به آیه ۹ سوره حجرات صحیح باشد زیرا در آن خداوند متعال از مومنین نام برده است که علیه مومنان دیگر شوریده اند ولی در قانون جدید مجازات هیچ عنوانی که بغی را مختص مسلمانان کند وجود ندارد زیرا، در آن کلمه ی «گروهی استفاده شده که می تواند مسلمان و غیر مسلمان را در بر گیرد». (ملکی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

بنابراین با توجه به این مقایسه و شناخت مرزهای مشترک و تفاوت های آن ها به روشنی مشخص است که «افساد فی الارض» مفهوم عام است که دایره شمول آن محاربه و بغی را در برمی گیرد و افساد فی الارض از طریق محاربه و بغی نیز تحقق می یابد.

۵- مبانی افساد فی الارض

۱-۵ مبانی عقلی

ازمهم ترین مبانی برای جرم انگاری افساد فی الارض آثار و تبعات گسترده ای که این جرم به دنبال دارد بنابراین هر عقل سلیمی به مبارزه با این آثار مخرب که جامعه در گستره وسیعی تحت شعاع قرار می دهد حکم می کند و انسان را به مقابله با آن فرا می خواند از مهم ترین ضرورت های مبارزه با افساد می توان به مواردی اشاره کرد که عقل آدمی نیز به آن حکم می کند. ۱- جلوگیری از گسترش نا امنی در جامعه، ۲- حفظ کرامت انسانی، ۳- حفظ وصیانت از ارزش های انسانی و مصالح پنج گانه (دین، مال، ناموس، جان و عقل)

قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده عقلی مشهور است که طبق آن ضرورت مصون ماندن جان مال و ناموس مردم در برابر هرگونه تعرضی مطرح است.

« بررسی تاریخ جوامع بشری و تاریخ تحولات حقوق کیفری، بیانگر این مدعا است که در هیچ جامعه ای قتل و غارت و اعمالی نظیر آن عملی مباح شناخته نشده، بلکه با مرتکبین چنین اعمالی برخورد نموده و آنها را به سزای اعمال خویش می رسانند... لکن ممکن است در موارد و مصادیق آن و همچنین نوع مجازات مرتکب، تفاوت های وجود داشته باشد...»

« دکتر حبیب زاده یک استدلال عقلی را در حوزه حد و تعزیرات بیان می کند و می گوید...» از یک طرف می گوئیم تعزیرمادن حد است، زیرا گناهان تعزیری به اهمیت گناهان مستلزم حد نیستند. از طرف دیگر برای جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر و به فساد کشاندن فرهنگ جامعه و انحطاط اخلاقی جوانان که همگی منجر به خروج جامعه از حد اعتدال می شوند، عنوان خاصی پیش بینی نشده است، در حالی که اهمیت آن ها و درجه فساد آنها به مراتب شدید تر از بسیاری از جرایم مستلزم تعزیر و یا حتی حد است. آیه ۳۲ سوره مائده هم که به دنبال آن واقعه قتل هابیل توسط قابیل نازل شده است مؤید آن است. از نظر عقل قبیح است که اعمالی که منجر به فساد در زمین می شوند و جامعه بشری را از صلاح خارج می کنند و اعتدال آن ها را به هم می زنند در ردیف جرایم مستلزم تعزیر قرار گیرند. در حالی که ضرر آن ها به مراتب بیش از جرایم تعزیری است...»

۲-۵ مبانی شرعی

مهم ترین منبع و مستند جرم انگاری افساد فی الارض آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره مائده می باشد هرچند علاوه بر این آیات خداوند متعال در آیات متعدد دیگری واژه افساد و مشتقات آن در معانی متفاوت بیان نموده است. از مطالعه «قاموس قرآن» چنین بر می آید که در قرآن کریم لفظ «فسد» بر شش وجه آمده است (حبیب زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹).

۱- نافرمانی

در آیه ۱۱۰ سوره بقره که خداوند می فرماید: «اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» و خطاب به منافقان است؛ فساد به معنای نافرمانی و عدم اطاعت از خدا و پیامبر در مقابل صلاح به کار رفته است.

۲- هلاکت و خونریزی کردن

خداوند در آیه ۴ سوره اسراء می فرماید: «لتفسدون فی الارض مرتین...» یعنی بنی اسرائیل دوبار در روی زمین خونریزی و آدم کشی می کنند.

۳- کشتار

در آیه ۱۲۷ سوره اعراف از قول جمعی از سران قوم، خطاب به فرعون آمده است: «... انذرموی وقومه لیفسدوا فی الارض...» یعنی آیا (ای فرعون) تو موسی و پیروانش را رها می کنی تا در زمین دست به کشتار بزنند؟ فرعون خطاب به درباریان می گوید می ترسم اگر موسی را زنده گذاریم آیین شمارا دگرگون سازد یا در روی زمین کشتار به راه بیندازد.

۴- کمی باران و کمبود غلات

در آیه ۴۱ سوره روم آمده است: «ظهر الفساد فی البر والبحر...» یعنی کمی باران و غلات به سبب کردار زشتشان در صحنه گیتی پدید آمد.

۵- ایجاد خرابی به ظلم و تعدی

در آیه ۳۴ سوره نحل از قول بلقیس چنین آمده است: «ان الملوک اذا دخلو قریه افسدوها...» یعنی وقتی پادشاهان به سرزمینی وارد شوند، آن را با ظلم و تعدی به خرابی می کشانند.

۶- جادوگری

خداوند در آیه ۸۱ سوره یونس می فرماید: « ان الله لا یصلح عمل المفسدین » یعنی خداوند عمل جادو گران را هرگز به نتیجه صلاح نمی رساند.

در آیات ۳۲، ۳۳، و ۳۴ سوره مبارک مائده خداوند می فرماید:

آیه ۳۲ ترجمه « از این رو بفرزند ان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفرفساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد وهرکس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند».

آیه ۳۳ مائده ترجمه: « سزای کسانی که با خدا وپیامبر او می جنگند ودر زمین فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست وپایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیااست ودر آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت»

آیه ۳۴ ترجمه: « مگر کسانی که پیش از آنکه برایشان دست یابید توبه کرده باشند پس بدانید که خداوند آمرزنده ومهربان است»

خداوند در این سه آیه پس از بیان قباحات قتل وفساد وستیز کنندگان با خدا وپیامبر، مجازات آنها را بیان می کند، مجازاتی که سخت ودر درد ناک است ودر آخرت نیز عذابی بزرگ در انتظار محاربان ومفسدان است.

این سه آیه فوق از نظر فقها مستند ومبنای اصلی جرم انگاری فساد می باشد، هرچاکه مصداقی در میان کلام فقها برای افساد بیان شده است به آیات مبارکه استناد شده است

۶- مصادیق افساد فی الارض در فقه امامیه حنفیه ونظام حقوق کیفری ایران وافغانستان

۶-۱. مصادیق افساد فی الارض در فقه امامیه وحنفیه

بحث از افساد فی الارض در کتب فقهی ، اعم از کتب اهل سنت وشیعہ، ذیل مبحث محاربه مطرح شده است، به گونه ای که اکثریت قریب به اتفاق فقهای اسلامی افساد فی الارض را معادل محاربه می دانند، اما بعضی از فقهای اسلامی ، اعم از شیعہ وسنی، افساد فی الارض را جرمی جداگانه از محاربه دانسته اند وبعضی از مصادیق آن را بر شمرده اند .

۱- آدم ربایی و آدم فروشی

علامه در قواعد می گوید: « اجرای حد سرقت، به خاطر آن است که مسروق مال باشد، بنابراین دست سارق که طفل صغیر را می زد و او را می فروشند، به دلیل اجرای حد سرقت نیست، بلکه به علت افساد است» (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ص ۵۲۰).

ابو صلاح حلبی، در خصوص مجازات شخصی که زن خود یا زن دیگری را فروخته است می نویسد: « هرگاه شخصی که زن آزاد خود یا زن دیگری را بفروشد، دستش قطع می شود بدلیل افسادش در زمین» (ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۲).

۲- عادت کردن به قتل اهل ذمه و بردگان

یکی از شرایط قصاص تساوی در دین است، به گونه ای که حکم اولیه عدم قصاص مسلمان در مقابل مطلق کفر است و مستند این حکم را می توان قاعده نفی سبیل دانست. اما فقهای اسلامی حکم مذکور را مقید کرده و بیان داشته اند اگر کسی به قتل اهل ذمه اعتیاد پیدا کند، قصاص می شود؛ به نظر برخی از فقها جمله امام خمینی، قتل چنین قاتل از باب حد نیست و به نظر برخی دیگر از جمله شهید ثانی از باب ایجاد فساد است.

ابن زهره عربی نیز می گوید: « اگر کسی به گشتن بنده معتاد شود و بر آن اصرار بورزد، به خاطر فساد روی زمین کشته می شود نه بنابر قصاص.

ضرور بنظر می رسد که از دیگر شرایطی که در قصاص مناط اعتبار است، تکافوه قاتل و مقتول در حریت است. بنابراین اگر فرد آزادی، برده ای را به قتل برساند، قصاص نخواهد شد. اما مقید این حکم، حالتی است که این امر باعث سوء استفاده قرار گرفته و فردی مکرراً اقدام به قتل بردگان کرده، به نحوی که ابه این کارت نماید. بنابراین با استناد به احکامی مثال آن چه که در بالا ذکر گردید، چنین اشخاصی مصداق «مفسد فی الارض» محسوب شده و قتل او را از جهت افساد جایز دانسته اند. یکی از علما در این خصوص اظهار می دارد: « عادت پیدا کردن به قتل اهل ذمه یا بردگان، در واقع مصداقی از سعی در افساد است و ملاک در صدق عنوان « عادت» یا « سعی در افساد» نیز عرف است.

۳- آتش افروزی در خانه دیگری

در روایت از امام صادق (ع) آمده است:

« حضرت علی (رض) در موردی که در خانه افرادی آتش افکند و در نتیجه آن خانه و اشیای درون آن سوختند، حکم کردند که فروزنده آتش باید خسارت خانه و آن چه را درون آن بوده بپردازد و پس از آن کشته می شود» (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۱)..

بعضی از فقها با توجه به مضمون روایت فوق قتل افکننده ای آتش در خانه دیگری را به « دلیل مفسد» بودن وی و از باب « افساد فی الارض» بیان کرده اند.

مرحوم علامه « در مختلف» بیان می کند که: « وجه آن چه که شیخ برای ما گفته است آن است که قتل از جهت افساد فی الارض صورت می گیرد» (نعناکار، ب-ت، ص ۴۰).

۴- نباشی (کفن دزدی)

نباش به شخصی اطلاق می شود که بعد از دفن مردگان در قبر، نبش قبر کرده و کفن هارا می رباید، در دیدگاه مشهور فقهای امامیه حد نباش، قطع است. ابن ادریس علت این حکم را چنین بیان نموده است: لمل تکرر عنه الفعل صار مفسداً ساعياً فی الارض فساداً قطعناه لاجل ذالک کونه سارقاً ربع دینا ولهذا روی اصحابنا من سرق حراً صغیراً فباعه وجبه علیه القطع وقالولانه من المفسدین فی الارض» (حییب زاده، همان، ص ۱۶۱). یعنی وقتی که کفن دزد مرتکب جرم می شود مفسد و ساعی به فساد بر روی زمین است که به خاطر آن دستش را قطع می کنیم، نه به خاطر این که سارق است و به همین خاطر است که اصحاب ما روایت کرده اند هرکس حر صغیره ای را بر باید و بفروشد، قطع دست او واجب است و گفته اند [این امر] به این دلیل است که چنین فردی از مفسدین روی زمین است.

آنچه از بیانات فقهای شیعه فهمیده می شود، قطع ید نباش به علت سرقت نیست، بلکه به علت افساد فی الارض است.

۵- فروشنده سموم

بنابه عقیده ی بسیاری از فقها نیز تاجر سموم در صورتی که با تعزیرات متعدد متنبه نشود، و بر ادامه عملش اصرار ورزد، به قتل می رسد، البته اصل فروش سم اشکالی ندارد، و این حکم از جانب ایشان نشان دهنده ی شرایط خاص زمان ایشان بوده است زیرا عموماً مصارف نامشروع داشته است (علامه حلی، ج ۱، ص ۱۲۰).

۶- محتال و مبنخ

اگر کسی از طریق حيله و تقلب مانند سند سازی، خود را به دروغ فرستاده دیگری معرفی نماید وبا نشان دادن دستخط و یا امضای او مبنی بر پرداخت وجه به ارایه کننده دستخط و غیره، دیگری را بفریبد و مال او را ببرد» محتال» نامیده می شود. ابن حمزه مجازات چنین کسی را به استناد روایات منقول از امام صادق(ع) کسی که با پیام جعلی مالی را ببرد، دستش قطع می شود، قطع دانسته است ایشان عنوان مفسد را به طور مستقل در ردیف عناوین مختلس، نباش و محتال قرار داده است(حییب زاده، همان، ص ۱۶۲-۱۶۱).

بنابراین با استناد به نظر عده ای از فقها، اگر کسی به دروغ ادعا کند که فلان کسی مرا فرستاده و خواسته است تا فلان مال را در اختیار من بگذارد و از این طریق مالی را بدست آورده است او را به واسطه ی «افسادش» قطع می گردد.

۷- ساحر

شیخ طوسی و شهید ثانی قتل ساحر را به دلیل افساد جایز میدانند(همان، ص ۱۶۲).

۸- سارق از مساجد

این مورد صرفاً توسط ابن سعید حلی در الجامع الشرایع بیان شده است. و در صورت مصلحت امام، قطع دست سارق به دلیل افساد را جایز دانسته است.

۹- تکرار کننده گان محرمات

مانند رباخواران، تناول کننده گان محرمات، روزه خوران در صحیح یونس از امام کاظم(ع) مرتکبین گناهان کبیره در صورت اجرای دوبار حد بر آنها در بار سوم کشته می شوند(حرعاملی، ۱۳۹۰، پایان نامه)

باتوجه به جستاری صورت گرفته می توان در یافت که فقهای امامیه و حنفیه فساد فی الارض را عنوان عام دانسته اند، هر نوع شرو معصیت نوعی فساد است، و منظور شان از فساد ارتکاب عملی است معنون به عنوان خاص نباشد اما در عین حال منجر به زایل شدن مصالح پنج گانه منصوص برای بشر، در سطح وسیع شود و مرتکب آن قصد برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به نظام اسلامی را داشته باشد، بنابراین

مفسد از نظر ایشان کسی است که موجب برهم زدن نظم و اعتدال جامعه اسلامی شده و در نتیجه نظام اسلامی به واسطه ی اعمال او ضربه بخورد و افساد جرمی است علیه نظام اسلامی..

۶-۲ مصادیق افساد فی الارض در نظام حقوق کیفری ایران و افغانستان

در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی آمده است. «خرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا و معاونت در آن ها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور نا امنی یا ورد خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی گردد یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب می شود».

مصادیق افساد فی الارض طبق قانون جدید مجازات اسلامی می توان به صورت زیر دسته بندی نمود.

۱- جرایم علیه تمامیت جسمانی

که این جرایم تمامی جرایم علیه تمامیت جسمی انسان از قبیل قتل و جرح و ضرب و شتم و قاچاق انسان را در برمی گیرد.

۲- جرایم علیه امنیت داخلی

این عنوان نیز خود گستره ی وسیعی دارد و تمامی جرایم علیه امنیت را در بر می گیرد: از جمله جاسوسی، تشکیل دسته یا جمعیت با هدف برزدن امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، تحریک نیروهای رزمنده به عصیان و فرار تسلیم، همکاری با دول خارجی متخاصم با جمهوری اسلامی ایران. تهدید به بمب گذاری هواپیما و کشتی و وسایل نقلیه با هدف برهم زدن امنیت کشور، اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقتات داخلی و خارجی.

۳- نشر اکاذیب

نشر اکاذیب عبارت از اشاعه دادن و پخش نمودن مطالب دروغین و موهون که باعث اختلال در نظم عمومی کشور می شود که برای صدق عنوان افساد بر آن گستردگی نشر و ایجاد حدل اقل یکی از آثار ذکر شده در انتهای ماده ۲۸۶ لازم است.

۴- اختلال در نظم اقتصادی کشور

اختلال در نظم اقتصادی از طرق مختلفی ممکن است روی دهد که در قانون مجازات مجازات اختلال گران اقتصادی موارد چندی از آن نام برده شده است.

از قبیل گران فروشی، کم فروشی، اختلال در امر توزیع مایحتاج ارزاق عمومی، اختلال در امر تولید، خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت های ملی از کشور، اقدام باندی وتشکیلاتی جهت اختلال در نظام صادراتی و... وهمچنین ماده ۴ تشدید مجازات مرتکبین اختلاس وارتشاء وکلاهبرداری.

۵- احراق وتخریب:

آتش زدن اموال اشخاص یا اموال اشخاص یا اموال عمومی ویا تخریب آنها در زمره یاین جرایم اس. فرقی ندارد که تخریب از چه طریقی باشد واز طریق موارد منفجره یا اعمال فیزیکی دیگر، نهب وغارت واتلاف اموال عمومی یا خصوصی ویا از بین بردن اسناد تجاری یا غیر تجاری دولتی واختلال وتخریب در تاسیسات شبکه های آب، برق ونفت وگازو...

۶- پخش مواد سمی ومیکروبی وخطرناک:

این مورد شامل پخش موارد مخدر وسمی که برای حیاط انسان خطرناک می باشد وپخش میکروبها و ویروس های واگیردارد خطرناک که می تواند سلامت جامعه را ازبین ببرد یا پخش مواد شیمیایی وسلاح که امنیت جامعه را تهدید می کند.

۷- دایرکردن مراکز فساد وفحشا:

دایرکردن مراکز برای اشاغه ی اموسکسی وروسپی گری یا ایجاد مراکز ترویج وایجاد قمار خانه و... شامل این مورد می شود(ملکی، ۱۳۹۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، صص ۶۲-۶۳).

در تمامی این مواردی که در قانون مجازات اسلامی بیان شده است گستردگی اعمال مجرمانه شرط تحقق افساد فی الارض می باشد بنابراین برای اینکه اعمال مجرمانه ذکر شده در ماده تحت عنوان افساد فی الارض قرار بگیرد باید در سطح وسیعی به وقوع پیوندد علاوه بر آن تمامی این اعمال باید موجب نا امنی واختلال شدید در

نظم عمومی کشور یا ورود خسارت به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی و اشاعه فساد و فحشادر حد وسیع گردد.

همانطور که مشخص است آثار زیانبار این اعمال نیز باید در حد وسیع باشد. از تمامی این مصادیقی که در ماده بیان شده است به عنوان مصادیق جدید افساد فی الارض نام برده می شود.

علاوه بر مصادیق ذکر شده در ماده می توان این موارد را نیز تحت عنوان افساد فی الارض قرار داد مانند وارد و ترویج دهندگان فرهنگ های ضد دینی و عاملین جنگ نرم، ایجاد کننده گان سقط جنین غیر قانونی، قاچاق اعضای بدن انسان، ترور، شخصیت های علمی، قاچاق مهاجران، فساد اداری و تطهیر پول.

در نظام حقوق کیفری افغانستان با توجه بر اینکه برگفته از فقه می باشد تعریفی از افساد فی الارض نشده ، و با در نظر داشت آراء فقها صرف به بیان مصادیق آن اکتفا نمودن اند. در کد جزا مصادیق آن تحت عنوان جرم راهزنی مورد بحث قرار گرفته اند، قانون گذار در ماده ۶۰۰ کد جزا چنین بیان نموده است. « شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر محل محجور دیگر با سلاح یا وسیله ای که مشابه به سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یک یا چند عمل ذیل شود راهزن شناخته شده مطابق احکام این فصل مجازات می شود: ۱، تخویف عابران، ۲، گرفتن مال غیر با تهدید، ۳، قتل انسان، ۴، قتل انسان و گرفتن مال غیر».

در ماده ۶۰۱ در خصوص مجازات جرم راهزنی بیان میدارد: « هرگاه در جرم راهزنی شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای حد ساقط شود، مرتکب تعزیراً قرار زیر مجازات می گردد، ۱، در صورتی که سبب تخویف عابرین شده باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال، ۲، در صورتی که سبب تخویف عابرین و گرفتن مال شده باشد، به حبس طویل، ۳، در صورتی که سبب قتل شده باشد به اعدام، ۴، هرگاه مرتکب جرم راهزنی علاوه بر تخویف یا گرفتن مال عابرین، عمل تجاوز جنسی را نیز مرتکب شده باشد، در صورت عدم تکمیل شرایط تطبیق حد زنا به حبس دوام درجه ۱ محکوم می گردد».

با توجه بر تعریفی که فقهای احناف از افساد فی الارض (هر عمل شنیع و بدی را که مخل به نظم جامعه و به ضرر افراد و جامعه) ارائه نمودند چنین برداشت می شود که، مصادیق افساد فی الارض دامنه گسترده تری داشته و در موارد فوق خلاصه نمی شوند. قانون گذار افغانستان نیز در قوانین متعدد مصادیق افساد فی الارض را بیان نموده است و کد جزا یکی از آنها می باشد.

نتیجه گیری

افساد فی الارض عنوانی است که از فقه کیفری وارد قوانین کیفری شده است و در قانون جزای ایران و افغانستان با تبعیت از فقها هیچ تعریفی از این جرم نشده است و فقها به ذکر مصادیقی آن بسنده کرده اند. حقوق دانان نیز برای این عنوان فقهی تعریف جامع و مانعی ارائه نه نموده اند و در تعریف های که ارائه کرده اند بیشتر فاسد کردن جامعه و مخدوش کردن امنیت را ملاک این جرم قرار داده لند با توجه بر آنچه از جانب فقها و حقوق دانان در خصوص افساد فی الارض بیان شد می توان آنرا چنین تعریف نمود.

« هر عمل مجرمانه ای که در حد وسیع ارتکاب یابد و با توجه به قوانین جزائی و عرف زمان و مکان جزء جرایم سنگین و بزرگ به شمار رود و در نتیجه باعث ایجاد اختلال شدید و گسترده در اوضاع سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی جامعه گردد مصداق افساد فی الارض تلقی می شود».

مفهوم افساد فی الارض با مفاهیمی چون محاربه و بغی مرتبط است و با آنها نقاط اشتراک و افتراق دارد که شناخت این وجوه می تواند در بهتر شناختن این عنوان موثر باشد.

مهمترین نقطه اشتراک محاربه و افساد فی الارض این است که در هر دو مورد امنیت و سلامت جامعه اسلامی به مخاطره می افتد در هر دو ای آنها فرقی ندارد که مرتکب چي کسی باشد ولی آنچه افساد را از محاربه متمایز می

کند این است که افساد تنها مختص به امنیت نیست و دارای یک مفهوم کلی است که می توان مصادیق متفاوتی داشته باشد از قبیل اشاعه فحشا و...

بغی نیز با افساد متفاوت است بغی صرفا به صورت شورش و علیه حاکم اسلامی محقق می شود حال آنکه که افساد گستره وسیع دارد که محاربه و بغی را نیز شامل می شود.

قانون گزار ایران و افغانستان یک معیاری برای تعیین افساد فی الارض بیان نموده است و آن معیار « گسترده عمل و وسعت دامنه ی آثار جرم است. بنابراین افساد فی الارض یک مفهوم کلی است که می تواند مصادیق متعدد را در برمی گیرد مصادیق افساد فی الارض در حقوق کیفری ایران و افغانستان شامل جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، احراق و تخریب، اشاعه فساد و فحشا، پخش مواد سمی، تخویف عابری، گرفتن مال غیر به تهدید، قتل انسان، قتل انسان و گرفتن مال غیر. اما باید اذغان داشت که باتوجه بر تعریف که از افساد فی الارض بیان شد و نیاز عصر فعلی مصادیق قانونی آنرا نمی توان در موارد فوق منحصر نمود،

باتعین عنصر مادی و روانی این جرم و مشخص نمودن ارکان تشکیل دهد این این جرم دایره شمول آن گسترش داد و شامل موارد ترور شخصیت های علمی، ایجاد فرقه های شیطانی ضد دینی، قاچاق اعضای بدن، جرایم زست محیطی و... دانست.

فهرست منابع

الف - کتب

۱. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۲. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، انتشارات نامه هستی، ج ۳، ۱۳۸۶.
۳. حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، نشر دارالقلم، ج ۱، ۱۴۱۶هـ.ق.

۵. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی الاحکام و بیت المسلم فی الشریعه الاسلامیه، ج ۵، انتشارات رساله، ۱۴۱۷هـ — ق.

۶. شامیانی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات پاژنگ، چ ۳، ۱۳۷۱.

۷. عمید حسن، فرنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ج ۱. ب-ت.

۸. قریب محمد، تبیین الغات التبیان الآیات، ج ۲، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۶.

۹. کد پور محسن، حق الناس، تهران، انتشارات کویر، چ ۲، ۱۳۸۷.

۱۰. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۷.

۱۱. معین، محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ ۱، ۱۳۶۴.

۱۲. محقق، محمد باقر، دائرالفرائد در فرهنگ قرآن، ج ۱، انتشارات بعثت، چ ۲، ۱۳۶۴.

۱۳. موسوی خمینی، روح الله، التحریر الوسیله، ترجمه محمد اسلامی، ج ۴، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۴. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی اسلامی، کابل، انشارات حامد رسالت، چ ۴، ۱۳۹۶.

۱۵. ولید، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات، نشر داد، چ ۱، ۱۳۷۴.

۱۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، تهران، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۷.

ب- پایان نامه ها

۱. ملکی، میثم، تحول افساد فی الارض ومصادیق آن در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۳.

۲. صفرپور، فتاح، تحلیل فقهی و حقوقی افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۹۱.

۳. محمد جعفری فاطمه، بررسی محاربه و افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۸۱.

ج- قوانین

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲. کود جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶.